

نقد و بررسی «معنای زندگی» در سند تحول بنیادین

آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

z.fereydouni89@yahoo .com

ک. زهرا فریدونی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

بابک شمشیری / دانشیار گروه مبانی تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

فرهاد خرمايي / دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

شهرزاد شاه‌سنی / استادیار گروه مبانی تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

چکیده

ارتباط عمیقی بین تعلیم و تربیت و معنای زندگی وجود دارد. غایت تربیت، آمادگی برای زندگی است و معنای زندگی پیش‌فرض اصلی یک زندگی پویا و زنده است؛ لذا معنای زندگی باید در مرکز اهداف تعلیم و تربیت قرار گیرد و چشم‌اندازی برای ارزیابی فعالیت‌های تربیتی باشد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و نقد مؤلفه‌های زندگی معنادار در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران است. به‌منظور دستیابی به این هدف، از روش تحلیل محتوا با رویکرد کیفی بهره گرفته شد. برای گردآوری داده‌ها و شناسایی مؤلفه‌ها نیز مبانی نظری سند تحول و سند بنیادین بررسی گردید و مؤلفه‌ها شناسایی و استخراج شدند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که در اسناد تحول، معناداری زندگی در پرتو حیات طیبه تحقق می‌پذیرد و مؤلفه‌هایی همچون آخرت‌باوری، فطرت‌مداری، اخلاق، ایمان و عمل صالح، و آزادی نقشی معنابخش دارند. یافته‌ها نشان داد که در سند مسیر کلی و غایت نهایی انسان به‌خوبی ترسیم شده؛ اما لازم است با در نظر گرفتن همان اصول کلی، به ترسیم اهدافی در جهت تسهیل و کمک به کشف معنای شخصی نیز پرداخته شود و این امر با تأکید بیشتر و سازمان‌یافته‌تری بر خودشناسی محقق می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، حیات طیبه، سند تحول بنیادین، معنای زندگی.

مقدمه

نگرانی درباره معنا و هدف زندگی وجه تمایز انسان به عنوان یک موجود متفکر و کاوشگر از دیگر موجودات است. دیگر موجودات عالم مسیر طبیعی زندگی خود را از ابتدا تا به انتها بدون پرسش و چون و چرا طی می‌کنند. این از شکوه و شاید شوربختی بشر است که در طول تاریخ دم‌به‌دم این پرسش را برای خود و دیگران مطرح ساخته و چرایی هستی خود را زیر سؤال برده است (دانایی، ۱۳۸۱).

شاید برخی تصور کنند که این سؤال و سؤال‌هایی مشابه آن مخصوص قشر خاصی است که با محرومیت‌ها و بدبختی دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ درحالی‌که تجربه نشان می‌دهد کسانی هم که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، فارغ از دغدغه‌های پرداختن به این پرسش نیستند (موفق، ۱۳۸۸، ص ۹). لذا پرسش درباره چرایی و معنای زندگی، پرسشی عمومی و همگانی است که برای تمام انسان‌ها و در تمام سطوح مطرح است و از آن گریزی نیست. موضوع و مبحث معنای زندگی چنان اهمیت دارد که حوزه‌های متفاوت از معرفت بشری از زوایای مختلف به آن پرداخته‌اند. حوزه‌هایی مثل فلسفه، روان‌شناسی و عرفان، هر یک از منظری خاص به این مسئله پرداخته و به تناسب خود پاسخ‌هایی را ارائه داده‌اند.

مروری بر تاریخ فلسفه نشان می‌دهد که چنین سؤالاتی، چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم، همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته‌اند. شاید یکی از اولین و تأثیرگذارترین متفکرانی که نظام فکری‌اش چهارچوبی برای پاسخ به چنین سؤالاتی فراهم می‌کند، *افلاطون* باشد (آزاده، ۱۳۹۰، ص ۸). در دیدگاه *افلاطون*، معنای زندگی بر اساس مفهوم فضیلت تفسیر می‌شود. شناخت فرد از هستی باعث فرار وی از خیال و نیل به مثل‌ها و ایده خیر می‌گردد و انسان را قادر به شناخت چهار فضیلت حکمت، شجاعت، حزم و عدالت می‌کند؛ فضایی که به سوی زندگی ایدئال فردی و اجتماعی راه دارند (خواجه الدین، ۱۳۹۲، ص ۱۶۵).

ارسطو رویکردی غایت‌گرایانه به مسئله معنا دارد و برای او پرسش درباره معنا، پرسش درباره غایت است. وی هدف‌داری را شرط لازم معناداری می‌داند. از نظر *ارسطو*، جست‌وجو و رسیدن به معنا همان جست‌وجو و رسیدن به نیکبختی است (عمرانیان و علیزمانی، ۱۳۹۵).

اپیکور (م. ۳۴۱ ق.م) سعادت را در خوشی زیستن و درک لذات زندگی می‌داند. او خوشی راستین را لذات پایدار و آسودگی خاطر، و انسان سعادت‌مند را کسی می‌داند که از کارهای دغدغه‌آور بپرهیزد و قانع و بردبار و خوددار باشد (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۹).

وجودگرایان عقیده دارند که ما معنا را کشف نمی‌کنیم؛ بلکه آن را در زندگی خود می‌آفرینیم. معنای وجود انسان در چیزی نمایان می‌شود که فرد تصمیم می‌گیرد برایش مقاومت کند. هر فردی می‌تواند در زندگی موضع متفاوتی با دیگران داشته باشد (پروچسکا و نورکراس، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵).

در ادیان سامی، دنیا کشتزاری است که انسان برای آخرت خود در آن دانه می‌کارد. زندگی این جهانی آمیان جنبه آزمایشی دارد و هدف نهایی آن حصول به قلمرو الهی است. انسان خاکی برای دستیابی به این غایت آسمانی باید راه عبادت و اطاعت پروردگار را در پیش بگیرد و ضمن رعایت قوانین الهی، خود را به خدا نزدیک کند (دانایی، ۱۳۸۱).

هدف زندگی در عرفان نیز تفاوت ماهیتی با شریعت ندارد؛ در شریعت، هدف زندگی نزدیک شدن به خداست و در عرفان (البته به صورت ناب آن) یکی شدن با خدا یا ذات واجب‌الوجود است (همان).

از نظر عرفا، حقیقت یکی است و هرچه در جهان هست، تنها جلوه‌ای از همان حقیقت ذات اقدس الهی است. مطابق با این دیدگاه، هرچه بوده و هست، فقط ذات اقدس الهی است و هر آنچه ما آن را «بود» می‌پنداریم، جلوه‌ای از صفات اوست. هدف و غایت زندگی انسان، اتحاد و یگانگی با حق تعالی است و رسیدن به این هدف، با درک و معرفت ذات جهان هستی، یعنی حضرت حق، میسر است (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵-۲۸۹).

در بودیسم و مکاتب آن، از جمله ذن، معنا به خالق متعال بازمی‌گردد؛ چون اساساً بودا با خدایان و نظام متافیزیکی ایشان کاری ندارد و آنچه می‌گوید، با انسان و نجات وی سروکار دارد. معنا، هدف و غایت زندگی در بودیسم نجات از رنج است که در هر یک از مکاتب آن به‌گونه‌ای خاص حاصل می‌شود (خوشقانی و علی‌زمانی، ۱۳۹۲).

توجه نظریه‌های مختلف در حیطه‌های متنوع، این پیام را می‌رساند که پی بردن به معنای زندگی یکی از دغدغه‌های اصلی بشر بوده و است. اگرچه این پرسش همیشه وجود داشته و ذهن انسان را به خود مشغول کرده، اما ظهور مدرنیته، انقلاب صنعتی و زندگی ماشینی موجب پررنگ‌تر شدن این پرسش و توجه ویژه به آن شده است. در طی قرون هفده و هجده میلادی، خردگرایی و روحیه انتقادی و شک‌برانگیز عصر روشنگری در میان بخش‌های نسبتاً بزرگی از جمعیت گسترش یافت و علم نیوتنی در میان اقشار باسواد مشهور شد. تمام این تحولات به یک تعبیر اساسی در جهان‌بینی یا متافیزیک جوامع مدرن انجامید. از دست دادن یک معنای غایی و مشترک، به درک متفاوتی از دین و اخلاق به‌عنوان منابع معنا منجر شد. علاوه بر این تغییرات در نظام‌های باور، برخی تحولات فناورانه، اقتصادی و فرهنگی نیز جوامع مدرن را به جایی تبدیل کرده که تجربه زندگی معنادار در آن دشوار است. همین احساس بی‌معنایی رایج در جوامع امروزی را می‌توان به نشانه‌ای از وجود یک نیاز مهم برای معنا تفسیر کرد که چنانچه تحقق نیابد، ممکن است به بحران‌های اجتماعی و شخصیتی منجر شود (شینکل و همکاران، ۲۰۱۶). بحران‌ها و آسیب‌هایی چون اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، اعتیاد و خودکشی را می‌تواند از نتایج نیافتن معنا در زندگی شمرد. در واقع حضور معنا در زندگی یک جزء بنیادین از سلامت روانی است (استگر، ۲۰۰۹) و اصلی‌ترین ویژگی شخصیت سالم قلمداد می‌شود (فرانکل، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

اهمیت معناجویی و ارتباط آن با سلامت روانی این پیام را می‌رساند که نمی‌توان به این نیاز ضروری بی‌توجه بود. نیاز به این توجه، به‌ویژه از طرف نظام آموزش و پرورش بیشتر احساس می‌شود؛ چراکه کودکان و نوجوانان بخش مهمی از اوقات خود را در مدرسه سپری می‌کنند و این مقدار زمان صرف‌شده بدین معناست که نظام آموزش، نه‌تنها بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، بلکه بر رشد و توسعه نگرش‌های آنها به زندگی تأثیر زیادی دارد. از طرف دیگر، اضطراب‌ها، دغدغه‌ها و بحران‌هایی همچون بحران معنا، از جمله مسائل نسل جدید است و یک نظام آموزشی توانمند، کارآمد و رشدیافته نظامی است که پاسخگوی نیازها و مسائل مترتبان در شرایط امروزی باشد. همان‌گونه که فرانکل بیان کرده است، معنا برای انسان اهمیت وجودی دارد و محدودیت سنی نمی‌شناسد؛ از

همین‌رو توانمندسازی و تجهیز کودکان و نوجوانان برای داشتن یک زندگی معنادار باید بخشی از هر فعالیت آموزشی باشد. در واقع حضور معنا و اهمیت دادن به آن در نظام آموزشی، یک اقدام پیشگیرانه است تا نوجوانان یا حتی کودکان را برای رویارویی با جهان و واقعیت‌های اجتماعی عصر جدید آماده کند.

از طرف دیگر، «تعلیم و تربیت» و «زندگی» دو مفهوم لازم و ملزوم هم و شاید مترادف‌اند و وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست. انسان تربیت می‌شود تا بتواند زندگی کند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴). معنای زندگی، پیش‌فرض اصلی گذراندن یک زندگی پویا و زنده است (آدامز، ۲۰۰۲): از این‌رو پرداختن به معنای زندگی از جمله اهدافی است که باید نظام تعلیم و تربیت به آن توجه کند. این توجه در درجه اول باید در اهداف و فلسفه تربیت گنجانده شود تا بتواند در قالب روش‌ها و برنامه‌دستی نمود یابد. لذا در این پژوهش، سند تحول بنیادین به‌عنوان فلسفه تعلیم و تربیت مورد تحلیل قرار گرفت تا به دو پرسش پاسخ دهیم: ۱. آیا سند به‌طور صریح به معنای زندگی پرداخته است؟ چنانچه به‌طور ضمنی به این موضوع پرداخته، چه مؤلفه‌هایی را برای معنادهی مدنظر قرار داده است؟ پژوهش حاضر در پارادایم کیفی انجام گرفته است و داده‌ها به‌روش اسنادی جمع‌آوری شده و سپس با روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

بحث و بررسی

۱. معنا در سند تحول

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، سهم آموزش و پرورش در معنای زندگی قابل توجه است. آموزش از دو طریق می‌تواند به معنای زندگی افراد کمک کند:

۱. آموزش بخشی از آن چیزی است که زندگی مریبان و کودکان یا هر دو را معنادار می‌کند؛ زیرا لذت بردن و ارائه آموزش، خود منابع بالقوه معنایند؛
۲. آموزش می‌تواند از طریق افزایش توانایی افراد در یافتن یا ساختن معنا در زندگی، به معناداری زندگی آنها کمک کند. این امر، هم به‌صورت غیرمستقیم قابل درک است و هم به‌صورت مستقیم. آموزش و پرورش می‌تواند با بهبود شرایط زندگی افراد، به معنای زندگی کمک کند. بنابراین به‌طور غیرمستقیم یافتن معنا در زندگی را برای آنها تسهیل می‌کند. با این حال آموزش ارتباط مستقیم‌تری با معناداری زندگی دارد؛ چراکه می‌تواند کودکان را برای داشتن زندگی معنادار آماده یا تجهیز کند (شینکل و همکاران، ۲۰۱۶) و حتی فراتر از آن، جست‌وجو معنای عمیق و متعالی را تسهیل نماید (شینکل، ۲۰۱۵). بنابراین نحوه سازمان‌دهی آموزش رسمی و راه تأثیرگذاری بر کسانی که از این سیستم عبور می‌کنند، اهمیت دارد.

ما در پرسش اول پژوهش، توجه خود را بر گزینه دوم معطوف نمودیم و این پرسش را مطرح کردیم که آیا سند تحول در اهداف خود، به‌طور صریح به مسئله معنا پرداخته است؟

در مبانی نظری سند تحول بنیادین، اهداف تربیت در شش ساحت کلی اعتقادی، عبادی و اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، زیستی و بدنی، زیباشناختی و هنری، اقتصادی و حرفه‌ای، و علمی و فناورانه به تصویر

کشیده شده است. در میان این اهداف، به مسئله معنا و تواناسازی افراد در درک معنای زندگی، به عنوان یک هدف صریح تربیتی، توجه نشده است.

این امر نمی‌تواند به این معنا باشد که اهداف آموزش و پرورش از مفهوم و معنای زندگی به کلی دور است. بی‌شک اهدافی چون درک جهان، شناخت خالق هستی، شکوفایی افراد و...، بی‌ارتباط با معنای زندگی نیستند؛ اما ضرورت توجه مستقیم به چنین هدفی و بیان صریح آن در میان اهداف تعلیم و تربیت از آن جهت اهمیت دارد که برنامه‌ها، روش‌ها و محتوای آموزشی متناسب جهت اجرایی کردن چنین هدفی، از پیش تدارک دیده و به مسئله معنای زندگی به صورت سازمان‌یافته‌تری پرداخته شود.

به اعتقاد دی‌رویتز (۲۰۰۲) یکی از حقوق کودکان دریافت کردن آموزشی است که به آنها کمک کند تا معنایی در زندگی پیدا کنند. این حق به منافع اساسی کودک مربوط می‌شود. بنابراین نظام تعلیم و تربیت باید به تجهیز فرزندان برای داشتن زندگی معنادار بپردازد؛ اما هر آموزشی لزوماً به کودکان در کسب معنای زندگی کمک نمی‌کند و گاهی حتی ممکن است معنای زندگی را نیز کاهش دهد و به توانایی افراد در تجربه یک زندگی معنادار آسیب بزند؛ مثلاً تأکید یک‌طرفه آموزش رسمی بر پیشرفت کمی و قابل اندازه‌گیری و کنترل در خدمت آماده‌سازی کودکان برای بهره‌وری اقتصادی می‌تواند به تجربه کردن زندگی معنادار آسیب برساند و آن را کاهش دهد (شینکل و همکاران، ۲۰۱۶). لذا آموزشی در این زمینه موفق عمل می‌کند که قبل از هر چیز چنین هدفی را مورد توجه قرار دهد؛ نیاز و ضرورت آن را حس کرده و برای آن برنامه‌ریزی لازم را انجام داده باشد.

از آنجا که سند تحول به‌طور ضمنی به بحث معنای زندگی پرداخته، برای پاسخ به پرسش دوم پژوهش لازم است به بررسی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی سند تحول بپردازیم؛ چراکه شیوه پاسخ‌گویی به پرسش درباره هستی، تأثیری ژرف و انکارناپذیر بر نحوه پاسخگویی به پرسش درباره معنای زندگی دارد؛ زیرا زندگی انسان بریده از نظام هستی نیست؛ بلکه در درون این زمینه و متن خاص جریان دارد. اگر بگوییم که معناداری یا بی‌معنایی زندگی منوط و مشروط به زمینه‌ای است که فرایند زندگی در آن جریان دارد، گزاف نگفته‌ایم. این زمینه یا متن، نظام هستی در کلیت آن است. اهمیت، ارزش و اعتبار زندگی در گرو تفسیری است که ما از این متن ارائه می‌دهیم (علیزمانی، ۱۳۸۷). از طرفی دیگر، معنای زندگی ارتباط وثیقی با هدف، خلقت و ساختارهای وجودی انسان دارد. اهداف و ارزش زندگی وابسته به نظام فکری انسان‌شناختی اوست. تا حقیقت وجودی انسان روشن نشود، معنای کمالی که باید به دنبال آن باشد و زندگی‌ای که بر اساس آن برمی‌گزیند، روشن نخواهد شد. لذا برای تبیین معنای زندگی باید حقیقت هستی و انسان را شناخت.

۲. رویکرد سند به معنای زندگی

دو دیدگاه کلی درباره معنای زندگی وجود دارد: رویکرد طبیعت‌گرایی و فراطبیعت‌گرایی. نظریه‌های طبیعت‌گرا معتقدند که زندگی در عالمی صرفاً مادی می‌تواند برای معناداری کافی باشد و نیازی به حضور خداوند یا روح برای این امر نیست؛ بنابراین، هدف از زندگی، محدود به همین عالم خاکی است و معنابخشی به آن نیز از همین جهان

نشئت می‌گیرد؛ اما فراطبیعت‌باوری نظریه‌ای است که می‌گوید: زندگی فرد تنها در صورتی معنادار است که ربط و نسبت خاصی با قلمروی صرفاً روحانی داشته باشد. به عبارتی دیگر، معنا امری این‌جهانی نیست؛ بلکه حقیقتی متعالی است که در صورت وجود یک نظام روحانی تحقق می‌یابد (متر، ۱۳۸۲).

در نگرش واقع‌گرای اسلامی - که در واقع پشتوانه نظری سند تحول محسوب می‌شود - وجود جهان مادی امری مسلم و بدیهی است؛ اما در ورای طبیعت و هستی مادی، مراتب و سطوح بالاتری از واقعیت و عوالم دیگری هم وجود دارد (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۴۷). بر مبنای این نگرش، تصویر طبیعت‌گرایانه و صرفاً مادی از هستی مردود است و اعتقاد به حقایق فراتر از طبیعت، مانند خدای یکتا، معاد و وحی الهی، این دیدگاه را از دیدگاه طبیعت‌گرایی متمایز می‌کند.

۲-۱. دلایل معناداری زندگی

در سند تحول با استناد به دو دلیل اساسی، زندگی پدیده‌ای معنادار معرفی شده است.

۲-۱-۱. غایت‌مندی جهان و انسان

سند تحول بنیادین در مبانی هستی‌شناختی خود بر غایت‌مندی جهان تأکید کرده است؛ به این بیان که جهان هستی به حق و عدل وجود یافته و بیهوده آفریده نشده است و آفرینش آن غرض و غایتی حکیمانه داشته و خداوند خود غایت هستی است (همان، ص ۴۹). در این دیدگاه، جهان و انسان حاصل و نتیجه تصادف و تهی از هرگونه هویتی نیست؛ بلکه جهان با طرحی هدفمند و غایت‌مند خلق شده است و در سایه این طرح، عبث و بیهودگی از جهان رخت می‌بندد. واژه «عبث» در آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (مؤمنون: ۱۱۵) به همین موضوع اشاره می‌کند.

آیات فراوانی درباره هدفمندی جهان و انسان در قرآن آمده است؛ از جمله آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (زمر: ۵) و آیه «مَّا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ» (یونس: ۵). توجه و تفکر در این آیات انسان را به این امر رهنمون می‌کند که عالم هستی از نقطه آغاز تا پایان از سیر معقول و هدفمندی برخوردار است و بیهودگی و بی‌هدفی در آن راهی ندارد.

ذات دین، ایمان به جود طرح و هدف در عالم است. دین با هر نوع ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی و فیزیک می‌تواند سازگار باشد؛ اما نمی‌تواند با جهانی بی‌هدف و بی‌معنا بسازد. اگر نظام امور بی‌هدف و بی‌معنا باشد، پس زندگی انسان نیز بی‌هدف و بی‌معنا خواهد بود (استیس، ۱۳۸۲).

۲-۱-۲. یکپارچگی جهان هستی

وحدت و یکپارچگی جهان یکی دیگر از دلایل معناداری است که در مبانی سند تحول به آن اشاره شده است؛ بدین معنا که در جهان هستی در عین وحدت، کثرت وجود دارد؛ اما کثرتی غیراصیل که در نهایت به وحدت بازمی‌گردد (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰، ص ۵۲). نگاه سند به زندگی و جهان با تکیه بر جهان‌بینی اسلامی، نگاهی انسجام‌بخش است و چنانچه فرد بتواند این انسجام را درک کند، زندگی را معنادار می‌یابد. در

پرتو چنین نگاهی، محرومیت‌ها، دردها و رنج‌ها در سایه‌سار عشق و محبت آسان می‌شوند و همه سرآغازی برای رسیدن به مقصدی واحد می‌شوند.

۲-۲. کشف معنا در پرتو عقل

پرسش درباره معنای زندگی در پرتو ارتباط انسان با جهان پیرامون و اجزای آن شکل می‌گیرد؛ پس هرچه شناخت انسان از جهان کامل‌تر و دقیق‌تر باشد، به تبع آن بهتر می‌تواند معنا و ارزش خود را دریابد. مطابق رویکرد سند تحول بنیادین، این شناخت در پرتو عقل صورت می‌گیرد. برخوردارگی از موهبت عقل است که انسان را با پرسش درباره معنای زندگی مواجه می‌کند؛ موهبتی که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند و این سوالات را برایش مطرح می‌نماید: از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ و برای چه زندگی می‌کنم؟

عقل قابلیت در نوع بشر است که انسان به وسیله آن می‌تواند در مقام شناخت، واقعیت‌های هستی را به صورت یقینی درک کند (همان). درک معنای زندگی در گرو شناخت حقیقت هستی است و در زمینه شناخت حقیقت هستی، تعقل مهم‌ترین فعالیت آدمی است. «تعقل»، در تمام فعالیت‌ها، از جمله شنیدن، دیدن، مشاهدات قلبی، همچنین تولید مفاهیم و گزاره‌ها، استنتاج‌ها، ارزیابی‌ها، تعمیم‌ها، ارجاعات، اصلاحات، بازنگری‌های مکرر، و یقین و عمل، حضور اساسی دارد. تعقل مشتمل بر رمزگشایی از ذات واقعیت و رمزگذاری واقعیت است. رمزگشایی از عالم نمادین و آیات آفاتی و انفسی، که سراسر نمود واقعیت‌اند، در فرایند پیوسته یا مکرر تعقل امکان‌پذیر است (همان).

۳. مؤلفه‌های معنابخش در سند تحول

۳-۱. فطرت

مطابق مبانی انسان‌شناختی سند تحول بنیادین، انسان فطرتی الهی دارد که قابل فعلیت یافتن و شکوفایی یا فراموش شدن است. فطرت، سرشتی الهی در وجود آدمی است؛ یعنی آدمی به مبدأ عالم هستی، معرفت و گرایش اصیل دارد. این فطرت، هم می‌تواند فعلیت یابد، صیقل بخورد و توسعه پذیرد و هم می‌تواند به فراموشی سپرده شود. فطرت مفهومی است که معمولاً در برابر جنبه طبیعی بشر به کار گرفته می‌شود... فطرت که در حال شامل شناخت‌ها و گرایش‌های متعالی است، همواره در انتظار تحقق خارجی و ظهور و شکوفایی می‌ماند (همان، ص ۵۹). فطرت نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن سرشته و جان انسانی به آن خلق شده است. فطرت آن راه مشخصی است که انسان را به هدف متعالی می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

فطرت و گرایش‌های فطری توان آن را دارند که معنا ساز باشند؛ چراکه از ارزش حقیقی برخوردارند و ملاک تعالی انسان‌اند (همان). ارزش و تمایز انسان در سایه امور فطری است: «انسان بر اساس همین فطرت، جویای کمال است و از درون خویش شوق و میلی فطری به سوی آن دارد» (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰، ص ۵۹)؛ لذا وقتی در مسیر فطرت حرکت کند، زندگی‌اش در جهت تکامل خواهد بود و چنین زندگی‌ای ارزشمند، هدفمند و معنادار است. وجود فطرت نشان می‌دهد که ارزش انسان از درون و ذات او می‌جوشد؛ از این رو انسان برای پی بردن

به معنای زندگی خود و هدف و مسیری که باید در زندگی خود داشته باشد، باید به ذات خود مراجعه کند و ببیند که درون او به دنبال چیست و ذاتش او را به چه چیزی فرا می‌خواند.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، یعنی بگیر فطرت الهی را؛ درونت را مواظب باش (جوادی آملی، ۱۳۸۹). اینجاست که بحث خودشناسی و ارزش و اهمیت آن روشن می‌شود. کسی که خود را بشناسد، به جایگاه خود در هستی پی خواهد برد و هدف از وجود خویش را خواهد یافت؛ از این‌رو در زندگی برنامه متناسب با این هدف را دنبال خواهد کرد و زندگی‌اش معنادار خواهد شد.

۲-۳. کرامت

در کنار فطرت که مایهٔ ارزش و امتیاز انسان است، بحث کرامت هم مطرح است. کرامت یک ارزش واقعی و تکوینی است که بر اساس آن، اصول اخلاقی تنظیم می‌شود. انسان هم کرامت ذاتی دارد و هم می‌تواند کرامتی اکتسابی به‌دست آورد و لذا این قابلیت را دارد که خلیفهٔ خدا در روی زمین باشد (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰، ص ۶۱-۶۲). «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ خداوند نوع انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با بسیاری از موجودات دیگر، به‌لحاظ وجودی امکانات و مزایای بیشتری دارد و در نتیجه، از حقوق، مسئولیت‌ها و تکالیفی خاص برخوردار است. این عنایت ویژهٔ خداوند، به خدادادی و غیراکتسابی بودن این نوع کرامت است؛ ولی آدمی، هم می‌تواند با حسن استفاده از این امکانات و مزایای اعطایی، به مقام خلیفهٔ الهی دست یابد و هم می‌تواند با انتخاب نادرست خود چنان عمل کند که همین کرامت خداداد را از دست بدهد و مستوجب عذاب جاوید الهی و خذلان دائم در پیشگاه حق گردد (همان): «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰).

انسان بر اساس همین کرامت خدادادی است که ارزشمند است و شایستهٔ احترام می‌شود، نه بر اساس ظواهری برخاسته از زندگی مادی و دنیوی، همچون ثروت و رتبه و جایگاه اجتماعی؛ و چنانچه بخواهد زندگی‌اش ارزشمند و معنادار باشد، باید در مسیری گام بردارد که کرامتش حفظ شود.

۴-۳. آخرت‌باوری

در سند تحول، از «اعتقاد به روز رستاخیز و حیات اخروی» به‌عنوان یکی از مبانی مهم تربیت اسلامی نام برده شده است. این باور یکی از مؤثرترین و نافذترین باورها و از قوی‌ترین عوامل جهت‌دهی به رفتار آدمی است که پدیدآورندهٔ هدف‌داری، مسئولیت‌شناسی، و امید و نشاط در انسان، و ضامن اجرایی بی‌نظیری برای تحقق اخلاق و ارزش‌های انسانی و دینی در راستای سلامت، سعادت، کمال و تعالی فرد و جامعه است (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰، ص ۷۷). بی‌تردید با اعتقاد به آخرت، زندگی این دنیا در طرح وسیع و هدفمند ابدی قرار می‌گیرد و بدون چنین اعتقادی، نه زندگی ارزش زیستن دارد و نه توجیهی برای چگونه زیستن یافت می‌شود (قائمی و واعظی، ۱۳۹۳).

با بررسی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناسی سند تحول مشخص شد که این سند بر مؤلفه‌هایی چون آخرت‌باوری، کرامت‌انسانی و فطرت‌مداری به‌عنوان مؤلفه‌های ارزشمند و معنابخش به زندگی تأکید دارد. از طرفی دیگر، سند تحول به‌طور ویژه از یک زندگی مطلوب و ارزشمند تحت عنوان حیات طیبه سخن به میان آورده است. نویسندگان سند معتقدند که حیات طیبه، هم بعد معنوی و هم بعد مادی زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و چنین زندگی‌ای در همین دنیا قابل تحقق است. کسی که حیات طیبه دارد، دو نوع زندگی ندارد؛ بلکه زندگی‌اش قوی‌تر، روشن‌تر و باارزش‌تر از زندگی عادی است (مروجی، ۱۳۹۱). لذا می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که چنین زندگی‌ای ارزش زیستن دارد و زندگی معناداری است. سند تحول، هدف‌نهایی تعلیم و تربیت را دستیابی به این نوع زندگی برشمرده است. در حقیقت، این مفهوم قرآنی هسته مرکزی فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر بر اساس نظام معیار ربوبی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری این نظام معیار در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن، از سوی خداوند به انسان اعطا می‌شود (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰، ص ۹۲): «هر کس از مرد و زن کار نیکی به‌شرط ایمان به خدا به‌جای آرد، ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند، به آنان عطا می‌کنیم» (نحل: ۹۷). این همان مرتبه‌ای است که هم حرکت و هم رهسپاری به سوی آن و هم وصول به آن می‌تواند به زندگی انسان معنا دهد و توان ارزش‌بخشی به آن را دارد و زندگی را نه تنها به‌صرفه و قابل تحمل می‌کند، بلکه محبوب و مطلوب قرار می‌دهد (دیانی، ۱۳۹۰). تحقق این زندگی مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطه با او در همه ابعاد فردی و اجتماعی است. آدمی در این نوع زندگی، مبدأ و غایت حقیقی جهان را بازمی‌شناسد و به سوی او برمی‌گردد (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

۴. ویژگی‌های حیات طیبه یا زندگی معنادار

۴-۱. قرب الهی

کمال شایسته انسان و غایت اصیل زندگی انسان، قرب الهی است که در متون دینی با تعابیری چون فلاح (بقره: ۵)، فوز (احزاب: ۷۱) و سعادت (هود، ۱۰۸) از آن یاد شده است. تکیه بر این ارزش غایی، یکی از مشخصات اصلی حیات طیبه است (همان، ص ۱۲۱). قرب به خداوند، نزدیکی زمانی و مکانی آدمی به حضرت حق نیست؛ بلکه مقصود از آن، رابطه‌ای حقیقی بین خدا و انسان است؛ به‌گونه‌ای که روح انسان در اثر درک، باور و اعمالی خاص، رابطه‌ای وجودی و آزادانه با خدای متعال برقرار کند و به‌طور مداوم آن را تشدید نماید و در نتیجه ایجاد چنین ارتباطی، مراتب کمال را در وجود خویش محقق سازد (همان، ص ۱۱۸).

این ارتباط حقیقی با خالق جهان، به زندگی انسان رنگ خاصی می‌بخشد و آن را از بی‌معنایی نجات می‌دهد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره: ۱۳۸). کسی که با خدا در ارتباط است و به او تقرب می‌جوید، همواره

خود را نزدیک و در محضر خدا احساس می‌کند. زندگی برای چنین فردی، نه تنها تکراری، ملال آور و بی‌معنا نیست، بلکه هر لحظه آن گامی است برای رشد و کمال و به فعلیت رسیدن همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳) و نزدیک شدن به ارزش و مقصود نهایی.

کسی که خود را در مسیر تقرب الی الله می‌بیند، تمام زندگی خود را تلاشی در مسیر سعادت ابدی تلقی می‌کند و با ظهور خیرخواهانه در جامعه، خوش‌بینی اکثریت افراد جامعه را از آن خود می‌سازد. چنین فردی، بی‌تردید احساس مصونیت، پیروزی و آرامش می‌کند (سجادی، ۱۳۸۵).

۲-۴. ایمان و عمل صالح

یکی دیگر از مؤلفه‌های تحقق حیات طیبه، ایمان و عمل صالح است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷). تحقق این زندگی که حیات طیبه نامیده می‌شود، افزون بر عوامل زمینه‌ساز معمولی، آراسته بودن انسان به دو عنصر «ایمان» (جنبه نظری و درونی) و «عمل صالح» (جنبه عملی و بیرونی) است؛ بدین معنا که برای رسیدن به حیات طیبه، هم باید افکار و عقاید درونی انسان اصلاح شود و هم اعمال و رفتار بیرونی او (مروجی، ۱۳۹۱).

ایمان رویارویی مجذوبانه انسان با خداوند است و عناصر «اعتماد»، «عشق»، «احساس امنیت» و «امید» همراه می‌باشد. در ایمان، دو شخص که یکی محدود و دیگری مطلق است، با هم روبه‌رو می‌شوند. بدین‌گونه، ایمان پویایی عمیق وجود آدمی است. زمانی که یک کودک خود را در آغوش مادر قرار می‌دهد، در واقع خودش را به مادر می‌سپارد و با تمام وجود به او اعتماد می‌کند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۲، ص ۳۷-۳۸). چنین اعتماد، امنیت و آرامشی لازمه یک زندگی معنادار است. حضرت علی علیه السلام در حدیثی ایمان را مایه شادمانی، سرور و نیک‌بختی در زندگی می‌داند: «بِإِيْمَانٍ يَرْتَقَى إِلَى ذُرْوَةِ السَّعَادَةِ وَ نَهَايَةِ الْحُبُورِ؛ [انسان] به سبب ایمان، به مرتبه بالای نیک‌بختی و نهایت سرور و شادمانی ارتقا می‌یابد». بی‌شک این شادی درونی زندگی را زیباتر می‌کند و ملال و دل‌زدگی را از بین می‌برد.

۳-۴. ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی

زندگی معنادار باید بازتاب اهدافی باشد که به‌نحو اصیلی ارزشمندند؛ ارزشی که با سرشت انسانی ما گره خورده است و تعقیب آن به‌طور عینی به شکوفایی سرشت ما منجر می‌شود (کاتینگهام، ۱۳۹۸، ص ۵۰). اگر بخواهیم این مطلب را روشن‌تر بیان کنیم، باید بگوییم: زندگی معنادار زندگی‌ای است که تا جای ممکن معطوف به حقیقت، زیبایی و خیر است یا دست‌کم همراه با احساس تلاش در جهت رسیدن به این آرمان‌هاست (همان).

حقیقت، خیر و ارزش اصیل، در حیات طیبه، همان «قرب الهی» است و تمام ارزش‌ها منشأ و معنای خود را از این ارزش نهایی کسب می‌کنند. بر اساس همین غایت می‌توان فهرست ارزش‌های معتبر را مشخص کرد و میزان ثبات، دوام و اطلاق هر یک از ارزش‌ها را تعیین کرد (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

حیات طیبه مشتمل بر سلسله مراتبی از ارزش‌هاست که به لحاظ اهمیت و اولویت تحقق، در یک سطح و مرتبه نیستند. ارزش‌های انسانی مقبولی چون، آزادی، انصاف، عدل، صداقت، وفا به عهد و امانت‌داری - که دین حکم عقل را درباره آنها تقریر می‌کند - مراتب اولیه حیات طیبه را تحقق می‌بخشد.

اساسی‌ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در مسیر قرب الهی، عدالت است که معیار آن، رعایت حق و حقوق افراد می‌باشد. تکمیل و اتمام روند تکوین و تعالی فرد و جامعه در گرو آن است که علاوه بر عدالت، رأفت و احسان نیز در روابط بشری وارد شود؛ چنان که در رابطه بین خدا و انسان نیز رحمت و لطف واسعۀ الهی مبنای رشد آدمی است و لذا رحمت ربوبی حضرت حق بر غضب الهی سبقت می‌گیرد. از این رو در تلاش‌های زمینه‌ساز تحول هویت آدمی نیز چه بسا بهره‌مندی از رابطه‌ای مبتنی بر فضل و بخشش، ضرورت دارد (همان، ص ۱۰۳). قطعاً این نوع زندگی اخلاقی به رشد و شکوفایی استعدادها و نیازهای انسان می‌انجامد و بدون تردید شرایط لازم و ضروری زندگی معنادار است و تنها چیزی که می‌تواند برای اخلاق و ارزش‌های اخلاقی منبع و اتکایی فراهم کند، خداباوری است (علیزمانی و غفوریان، ۱۳۸۹).

سند تحول ضمن برشمردن ویژگی‌های حیات طیبه، به بُعد اجتماعی این نوع زندگی نیز اشاره می‌کند و آن را در مفهوم «جامعه صالح» به تصویر می‌کشد. در جامعه صالح که مظهر تحقق بُعد اجتماعی حیات طیبه به‌شمار می‌آید، پیوندهای خوشونت‌آمیز (ناشی از ترس و تهدید و ارباب) یا انتفاعی (ناشی از سودگرای و استثمار یا استخدام دیگران) نیستند؛ بلکه ارتباط میان اعضای جامعه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، معرفت، محبت و اطاعت از خدا معطوف است. در چنین جامعه‌ای، روابط ظالمانه و تعصبات نژادپرستانه طرد می‌شود و بر توحید ربوبی که اساس تکوین و گسترش روابط اجتماعی است، تأکید می‌گردد (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳).

حقیقت‌مداری، عقل‌گرایی، عدالت‌محوری، قانونمندی، کرامت انسان، مسئولیت‌پذیری، مهرورزی، و رعایت حقوق و اخلاق انسانی، از مؤلفه‌های مهم جامعه صالح محسوب می‌شوند (همان). همه این مؤلفه‌ها نشان از این دارند که زندگی انسان جدا از جامعه نیست و در ارتباط عمیق با طبیعت، دیگران و جهان قرار دارد؛ لذا هر معنایی که فرد بسازد، از درون به این وابستگی محدود می‌شود (ایگلتون، ۱۹۴۳، ص ۹۴).

۴-۴. آزادی و اختیار

هر نظریه‌ای در مورد معنای زندگی، ناگزیر از پرداختن به مسئله آزادی و انتخاب است؛ چراکه بدون آزادی، زندگی معنادار ممکن نیست. سند تحول به دو نوع آزادی پرداخته: ۱. آزادی به معنای قدرت انتخاب؛ ۲. آزادی به معنای رهایی از هواهای نفسانی؛ و هر دو آزادی را از ویژگی‌های یک زندگی مطلوب و معنادار به‌شمار آورده است. تحقق حیات طیبه مستلزم انتخاب آگاهانه و اختیاری نظام معیار مناسب با دین حق است (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱)؛ چراکه خداوند انسان را موجودی آزاد (دارای قدرت انتخاب) آفریده است. این اختیار به فرد قدرت گزینش و انتخابی را می‌دهد که پشتوانه ارزش‌های اخلاقی است (همان، ص ۶۴).

از میان معانی چهارگانه اختیار، یعنی اختیار در برابر ناچاری و اضطرار، اختیار در برابر اکراه، اختیار به معنای تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش، و اختیار به معنای انجام دادن با رضایت و رغبت و دوست داشتن، تنها معنای سوم اختیار است که به زندگی انسان معنا می‌دهد؛ چراکه انسان از میان راه‌های متعددی که پیش روی اوست، با بررسی و سنجش، بهترین را برمی‌گزیند و تصمیم می‌گیرد که آن را انجام دهد و با آن به زندگی خویش معنا می‌بخشد (مکتب‌دار، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶). چنین آزادی‌ای اساس هرگونه تکلیف و مسئولیت‌پذیری است (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

علاوه بر آزادی تکوینی انسان، مرتبه‌ای برتر از آزادی وجود دارد که در تکامل و تعالی انسان نقش مهمی دارد و زندگی بدون حضورش معنادار نخواهد بود. این نوع آزادی، آزادی روح انسان از شهوات و تمایلات نفسانی است؛ به گونه‌ای که اگر انسان از بند هواهای نفسانی رهایی نیابد، قادر نخواهد بود که از چنگ طواغیت و حکام ظالم رهایی یابد و انواع آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را به دست آورد. در واقع، آزادی حقیقی آدمی نفی اطاعت هر آنچه غیر خداست و بندگی و خضوع در برابر خالق هستی و نظام آفرینش است. آزادی در معنای متعالی آن، رفع کلیه عواملی است که مانع از تکامل و تعالی انسان می‌شود (همان، ص ۶۵-۶۶).

۵. نقد و ارزیابی

معناداری در سند تحول، در پرتو حیات طیبه و در ارتباط با یک هدف اصلی و غایی که همان قرب الهی است، تحقق می‌پذیرد. در این نوع زندگی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی همچون آخرت‌باوری، فطرت‌مداری، اخلاق، ایمان و عمل صالح، و آزادی نقشی معنابخش دارند و همه آنها سلسله‌ای زنجیروار از مفاهیمی‌اند که در نقطه پایان به همان معنای غایی، یعنی قرب الهی، می‌رسند.

پشتوانه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی سند تحول بنیادین، معیارهای دینی و ارزش‌های اسلامی است و همین پشتوانه دینی مبنای زندگی معنادار انسان است. به بیانی دیگر، معنای زندگی در نظام آموزشی ما در متن تربیت دینی و معنوی قابل حصول است؛ لذا هنگامی چنین هدفی به‌طور کامل محقق می‌شود که بالتبع تربیت دینی موفق انجام گیرد. این در حالی است که پژوهش‌ها نشان از عدم موفقیت نظام آموزشی در این عرصه از تربیت دارد. مزروعی (۱۳۸۶) معتقد است که رویکرد سند به تربیت دینی، رویکرد دین‌دهی است تا دین‌یابی. در «دین‌یابی»، «حس دینی» پرورش می‌یابد و در «دین‌دهی» معلومات و محفوظات دین گسترش می‌یابد. کریمی (۱۳۸۰) نیز معتقد است که رویکرد نظام آموزشی دین‌دهی است؛ این در حالی است که «ایمان مواجهه شهودی نفس آدمی با حقیقت مطلق تلقی می‌شود؛ و مواجهه شهودی مستلزم بینش شهودی است و نمی‌توان صرفاً با آموزش و اطلاعات بیرونی به بینش نورانی دست یافت؛ هرچند این اطلاعات به‌منزله محرک‌های اولیه و درون‌داده‌های تحریک‌کننده می‌توانند زمینه این بینش را فراهم کند».

از طرفی دیگر، «انسان خداجو و خداپرست، خدا را نه تنها به منزله خالق هستی که آفریدگار و دادار و بخشایشگر است، می ستاید و می پرستد، بلکه افزون بر آن، خدایی را می پرستد که در او امید به زندگی، معنادهی به زیستن و شور و شوق کمال خواهی را ایجاد کند». تربیت دینی زمانی چنین شوری ایجاد می کند و معنابخش به زندگی می شود که از رهیافت های اکتسابی و بیرونی به سوی رهیافتی درونی، فطری و خودانگیخته سوق داده شود. در سایه چنین رهیافتی از تربیت است که زندگی، سرشار از زاینده گی، شور و معنابایی می شود.

دین یک منبع معنا در زندگی برای بسیاری از مردم شکل می دهد. این یک چهارچوب است که می تواند معنا را به زندگی روزمره مردم در همه زمینه ها بدهد. بنابراین می توانیم بگوییم که آموزش مذهبی، تفسیر واقعی معتبری از آموزش معنادار است (دی رویتر، ۲۰۰۲)؛ اما چنین پروژه های تنها زمانی برای یک فرد معنادار خواهد بود که بخشی از وجود وی شده و برایش جذاب و لذت بخش باشد و به بخشی از اهداف و خواسته های انسان تبدیل شود. زندگی ای که از این دیدگاه (عینی) بامعناست، ولی نمی تواند توسط فردی که آن را به عنوان یک زندگی واقعی تجربه می کند، تجربه شود، معنادار نیست؛ لذا یکی از گام های اساسی در مسیر معناداری زندگی دانش آموزان، تجدید نظر و اصلاح تربیت دینی در نظام آموزشی است.

با بررسی متن سند، مشخص شد جهت گیری و مسیر کلی زندگی، که همان اتصال به منبع و غایت هستی است، به خوبی ترسیم شده است و در نتیجه، سند تحول طرحی کلی از معنای زندگی را ارائه می دهد. بی شک رسالت و مأموریت انسان در دستیابی به غایت و هدف هستی، رسالتی همگانی محسوب می شود؛ اما به جز این رسالت و غایت، برای هر یک از انسان ها رسالتی اختصاصی نیز می توان قائل شد؛ چراکه هر یک از انسان ها استعداد های بالقوه ای دارند که سرمنشأ آنها نیز از صفات خداوندی است؛ بنابراین هر انسانی مأموریت دارد که استعداد بالقوه خود را کشف کند، بروز دهد و شکوفا سازد. جست و جو و فرایند اکتشاف، امری فردی است؛ به عبارت دیگر، هر فردی با عنایت به اصول کلی و زیربنایی که برای همگان مشترک است، راهی خاص خود دارد که باید با استفاده از ابزارهای شناختی و با در نظر گرفتن همان اصول و غایت کلی، آن را بیابد (شمشیری، ۱۳۹۵، ص ۶۲). انسان ها در عین آنکه مقصد واحدی دارند، باید مسیرهای رشد متفاوتی داشته باشند؛ چراکه استعدادها و ویژگی های متفاوتی دارند. از این رو لازم است که نظام آموزشی علاوه بر ترسیم اهداف کلی، فرد را در جهت یافتن رسالت و معنای فردی خویش نیز یاری کند و با تجهیز دانش آموزان به برخی از توانمندی ها، مسیر معنابایی را برای آنها تسهیل کند. یکی از اساسی ترین و بنیادی ترین این توانمندی ها، خودشناسی و خودآگاهی است.

همان طور که در دین و آموزه های دینی مسیر حرکت از خود شروع می شود، لازم است در نظام آموزشی نیز چنین هدفی دنبال شود. توجه به مؤلفه فطرت در ذیل مباحث هستی شناسی سند تحول، خود دلیلی بر اهمیت این موضوع است.

با تأکید بر خودشناسی و خودآگاهی و در مرکز قرار دادن آن، جست‌وجوی معنای زندگی هم از آن حالت قالب و کلیشه‌ای خارج می‌شود و مسیر فردی خود را طی می‌کند (همان)؛ اما در عین حال ارتباط و پیوند با معنای کلی هم حفظ می‌شود. در چنین حالتی است که فاصله و تمایزی که در بسیاری از دیدگاه‌ها، بین معنای کلی و معنای فردی دیده می‌شود، کم‌رنگ می‌شود. بحث خودشناسی و خودآگاهی، چنانچه در نظام آموزشی در اولویت قرار گیرد، نه تنها به مباحث خداشناسی منتهی می‌شود، بلکه به کشف و خلق معنای فردی، آن هم با عمق بیشتر، می‌انجامد. بی‌شک با وجود یک معنای عمیق در زندگی، جنس لذات و نوع نگاه به زندگی، رنج‌ها و مشکلات هم متفاوت خواهد بود؛ چراکه فرد به جای توسل به عوامل بیرونی، ظاهری و گذرا، معنای زندگی را در درون وجود خویش که آینه تمام‌نمای هستی است، می‌یابد.

لازم به ذکر است که در سند به خودشناسی در کنار خداشناسی به‌عنوان یکی از اهداف ساحت اعتقادی - عبادی پرداخته شده، ولی به‌عنوان یک هدف مستقل و مبنایی مورد توجه واقع نشده است. بی‌شک پرداختن به خودشناسی در معنای دینی آن ما را از مؤلفه‌های روان‌شناختی آن بی‌نیاز نمی‌کند؛ هرچند به نظر می‌رسد که به بعد دینی خودشناسی هم به‌طور شایسته توجه نشده است؛ چراکه سند تحول به مباحث اساسی خودشناسی، یعنی تزکیه و تقوا، نپرداخته است (پناهیان، ۱۳۹۰).

بنابر آنچه سند از معنای زندگی ارائه کرده، معنا امری کشفی است؛ یعنی جهان و انسان، هدفمند و معنادارند و انسان با سیر در آیات و نشانه‌های جهان خلقت و همچنین درون و وجود خویش، معنای زندگی را کشف می‌کند. معنایابی در چنین رویکردی، بالطبع در گرو به‌کارگیری شیوه‌های اکتشافی و خودکاوی در مرحله پیاده‌سازی اهداف تعلیم و تربیت است؛ اما در سند به راه‌ها و ابزارهای به‌کارگیری این شیوه‌ها اشاره‌ای نشده است و مهم‌تر اینکه در عرصه عمل، فرصت تأمل، واکاوی، مباحثه و جست‌وجوگری برای دانش‌آموزان فراهم نیست.

در سند به بُعد عاطفی و انگیزشی معنا کمتر توجه شده است. مسلماً دانش و آگاهی لازمه یک زندگی معنادار است؛ اما کافی نیست. تأکید بر جنبه عاطفی، به معنای تأکید بر انگیزه و اراده و تأکید بر اهمیت افزایش حساسیت کودکان، پرورش انواع خاصی از احساسات و تمایل به تجربه آنها و تحریک تخیل و فعالیت‌های خلاقانه است (شینکل و همکاران، ۲۰۱۶)؛ اما در سند تحول از «عواطف»، «احساسات»، «هیجان‌ها» و چگونگی پرورش آنها غفلت شده است (مرزوقی، ۱۳۹۴، ص ۹۴).

یکی از شیوه‌های عملی توجه به جنبه عاطفی معنا، پرداختن به هنر است. هنر حساسیت‌ها را افزایش می‌دهد؛ تخیل را تحریک و احساسات را اصلاح می‌کند و توانایی افراد را برای یافتن معنا در زندگی افزایش می‌دهد (گرین، ۲۰۰۰، ص ۵۲-۵۳). به‌علاوه، رمزگشایی از عالم نمادین و آیات آفاقی و انفسی (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰، ص ۸۵) که به کشف معنا منجر می‌شود، نیازمند ادراک هنری و زیباشناختی است که آن هم در پرتو تربیت هنری امکان‌پذیر است؛ اما در سند تحول، تربیت هنری به‌ویژه در عرصه عمل مورد غفلت و بی‌مهری قرار گرفته است (شمشیری و همکاران، ۱۳۹۵).

نتیجه‌گیری

یافته‌ها و نتایج نشان داد که سند تحول آموزشی صراحتاً به مسئله «معنای زندگی» توجه نکرده، بلکه به صورت تلویحی و در پرتو حیات طیبه به آن پرداخته است. این امر موجب شده است که در عرصه عمل نیز محتوا و روش‌های آموزشی موجود پاسخگوی نیازهای دانش‌آموزان در این زمینه نباشد. از این رو لازم است که سند تحول نظام آموزشی به بحث معنای زندگی به صورت جدی‌تری توجه کند و آن را در مرکز اهداف خود قرار دهد؛ چراکه اعتبار اهداف آموزش و پرورش به ادعا درباره معنای زندگی وابسته است (پولیمانتا و ایراکسین، ۲۰۰۱).

در هر نظام آموزشی، اهداف آموزش و پرورش به طور ضمنی تصویری از اینکه چه نوع زندگی ارزش زیستن دارد، در خود جای داده است؛ اما این به‌تنهایی کافی نیست. زمانی یک نظام آموزش می‌تواند در این زمینه موفق عمل کند که توانمندسازی دانش‌آموزان را در معنایابی زندگی به‌عنوان یک هدف تربیتی مورد توجه قرار دهد و در نتیجه سازمان‌یافته‌تر به بحث معنای زندگی بپردازد و برای اجرایی کردن آن، برنامه‌ریزی لازم را انجام دهد.

نتیجه این توجه و هدف‌گذاری، در برنامه درسی و در نتیجه در محتوا و روش‌های آموزشی نمود می‌یابد. هرچند تمام برنامه درسی باید به‌نحوی معطوف به این هدف باشد و تمام دروس این ظرفیت را دارند که با تحریک شگفتی، توجه و قدردانی، ابعاد و جنبه‌های مختلف جهان را افشا و به معنایابی کمک کنند (شینکل و همکاران، ۲۰۱۶). اما دروسی همچون دین و زندگی، روان‌شناسی و فلسفه، در یک ارتباط مستقیم قادرند تا ظرفیت و توانایی افراد را در یافتن معنای زندگی ارتقا بخشند.

روان‌شناسی را علم خودشناسی نامیده‌اند و خودشناسی یک مؤلفه اساسی معنای زندگی است؛ چراکه انسان از طریق خودشناسی به ابعاد وجودی خود پی می‌برد و با دریافتن گرایش‌ها و توانایی‌های خود، معنا و هدف زندگی خود را بهتر درک می‌کند. بنابراین تدوین درس روان‌شناسی با هدف کمک به خودشناسی و معنای زندگی می‌تواند در این مسیر کارساز باشد و با توجه به پرداختن و ضرورت خودشناسی در نگاه دینی، چنانچه این محتوا بر اساس تلفیق و تعامل دیدگاه دینی و روان‌شناسی تدوین پذیرد، کارکردش برای افراد بهتر و بیشتر می‌شود (شمشیری و فریدونی، ۱۳۹۳) و مسیر رسیدن به خودشناسی، خداشناسی و معنایابی تسهیل می‌گردد.

از طرفی، نظام آموزشی باید ظرفیت ارزیابی افراد را ارتقا بخشد تا آنها توانایی پیدا کنند که به مقایسه یک زندگی معمولی با یک زندگی ارزشمند بپردازند. بی‌شک پرورش این توانایی در ساحت فلسفه ممکن می‌گردد. فلسفه فعالیتی است که می‌تواند به همه کمک کند تا چاره‌هایی برای زندگی خود خلق کنند و آنها را برای چگونگی‌هایی که زندگی را به‌چالش می‌کشند، آماده کنند. فلسفه با ایجاد پرسشگری، تفکر، استدلال، مباحثه و ارزیابی، به دانش‌آموزان اجازه اکتشاف عمیق، بینش و آگاهی را می‌دهد.

همان‌طور که می‌دانیم، در برنامه کنونی نظام آموزشی، روان‌شناسی و فلسفه جنبه عام ندارند و فقط مختص به رشته انسانی‌اند؛ اما ارتباط و اهمیت این دروس در معنایابی، ضرورت حضور این دروس را در رشته‌های دیگر و حتی

مقاطع تحصیلی پایین‌تر نشان می‌دهد؛ و حتی لازم است که محتوای این دروس از حالت نظری و یک رشته علمی، به شیوه‌ای برای زندگی و کمک به خودشناسی و بحث معنای زندگی بازنویسی شود.

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، خودشناسی یکی از پیش‌نیازهای اساسی معنای زندگی است که پرداختن به آن، علاوه بر تقویت معنای شخصی، فرد را به سمت معنای نهایی رهنمون می‌کند. در اهمیت خودشناسی همین بس که راه رسیدن به خداشناسی است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ لذا توجه به جنبه‌های مرتبط با خودشناسی یکی از ضروریات هر برنامه درسی است. درس «دین و زندگی» یکی از دروسی است که ظرفیت محقق کردن چنین هدفی را در خود دارد. از این رو بهتر است که در این درس به‌ویژه در مقطع دبیرستان، به مباحث انسان‌شناسی توجه بیشتری شود.

بی‌شک ترغیب متریبان به جست‌وجوگری و اکتشاف معنای زندگی، تنها به محتوای غنی محدود نمی‌شود؛ بلکه به کارگیری روش‌های کارآمد و مؤثر نیز از ضروریات تحقق این هدف محسوب می‌شود. روش‌های مبتنی بر گفت‌وگو و اکتشاف، از جمله روش‌های مفید در این زمینه است که لازم است در برنامه درسی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. گفت‌وگو در فرایند آموزشی، یکی از شرایط ممکن تمرین معناست. گفت‌وگو یک عنصر ذاتی آموزش پویاست و می‌تواند به معنای زندگی کمک کند؛ چراکه در فرایند گفت‌وگو، اشتراک‌گذاری احساسات، دیدگاه‌ها، داستان‌های زندگی و اشکال مختلف زندگی امکان‌پذیر می‌شود. گفت‌وگو فرصت اندیشیدن درباره ارزش‌های اخلاقی و انسانی را به فرد می‌دهد. در جریان گفت‌وگو، رشد فکری، فرهنگی و عاطفی به‌وقوع می‌پیوندد و فرد را برای زندگی آماده می‌کند (سایورز و همکاران، ۲۰۲۱).

در نهایت اینکه در نظام آموزشی ما ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای تحقق این هدف فراهم است و لازم است به‌نحو مطلوب‌تری از آنها استفاده شود. یکی از این ظرفیت‌ها، وجود دین و در نتیجه تربیت دینی است که در بطن آن، ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی نهفته است و یکی از منابع و مؤلفه‌های مهمی است که پاسخگوی سؤالات وجودی و هستی‌شناختی انسان است و در نتیجه، ترسیم‌کننده معنای زندگی است؛ اما به‌شرطی که رویکرد نظام آموزشی از آموزش دینی و دین‌دهی، به پرورش حس دینی و دین‌یابی تغییر یابد. یکی دیگر از ظرفیت‌های موجود در نظام آموزشی، معلمان و مشاوران‌اند که نقش مهم و تأثیرگذاری در این فرایند دارند؛ به‌شرط آنکه نظام آموزشی در راستای این هدف، ضمن آگاهی‌بخشی، به تقویت و افزایش توانمندی آنان برای کمک به متریبان در کشف معنایی عمیق از زندگی بپردازد.

بحث معنای زندگی چنان پیچیده و تودرتوست که با اتکا به یک شیوه راه به جایی نمی‌برد؛ بلکه نیازمند یک برنامه‌ریزی منسجم و منظم است؛ برنامه‌ای که در کنار محتواهای مذهبی، بر ارائه محتواهای اثربخش دیگر در راستای معنای کلی، به کارگیری روش‌های کارآمد و افزایش مهارت‌ها و توانمندی‌های معلمان و مشاوران در ایجاد یک حس سالم از معنا تأکید کند و با تسهیل شرایط و فضای مناسب برای جست‌وجوی معنا، مسیر رشد و شکوفایی افراد را هموار سازد.

- استیس، والتر. تی، ۱۳۸۲، «در بی‌معنایی معنا هست»، ترجمه اعظم پویا، *نقد و نظر*، ش ۲۹-۳۰، ص ۱۰۸-۱۲۳.
- ایگلتن، تری، ۱۹۴۳، *معنای زندگی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، بان.
- آدامز، ای.ام، ۲۰۰۲، «معنای زندگی»، ترجمه زهرا گلپایگانی، *نقد و نظر*، ش ۳۱-۳۲، ص ۳۰۲-۳۱۷.
- آزاده، محمد، ۱۳۹۰، *فلسفه و معنای زندگی*، تهران، نگاه معاصر.
- پروچاسکا جیمز و جان.سی نور کراس، ۱۳۹۰، *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، رشد.
- پناهیان، علیرضا، ۱۳۹۰، *نقد محور سند تحول آموزش و پرورش*، قابل دسترسی از طریق اینترنت:
<http://panahian.ir/post/549>
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، «فطرت در آینه قرآن»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۲۳، ص ۵-۲۸.
- خواجeh الدین، سعیده سادات، ۱۳۹۲، «معنای زندگی در اندیشه افلاطون»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، واحد تهران.
- خوشقانی، ندا و عباس علیزمانی، ۱۳۹۲، «زندگی به مثابه معنا (بررسی معنای زندگی در آیین ذن و مقایسه آن با ادیان خدا باور)»، *الهیات تطبیقی*، ش ۹، ص ۲۷-۴۰.
- دانایی، غلام، ۱۳۸۱، *معنا و هدف زندگی*، قابل دسترسی از طریق اینترنت:
- <https://www.aftabir.com/articles/view/religion/philosophy/c7c1176559884p1.php>
- دیانی، محمود، ۱۳۹۰، «معنای زندگی از منظر سید محمدحسین طباطبائی»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ش ۴، ص ۲۳-۳۷.
- سجادی، سید ابراهیم، ۱۳۸۵، «قرآن و معنای زندگی»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۵، ص ۱۰-۴۷.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، امیرکبیر.
- شمشیری، بابک و زهرا فریدونی، ۱۳۹۳، «مفهوم خود از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا و عرفان اسلامی با تأکید بر روش تطبیقی»، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ش ۱۶، ص ۶۵-۸۴.
- شمشیری، بابک، زهرا همایون و ماه‌نیر ایران‌پور، ۱۳۹۵، «نقد و بررسی جایگاه تربیت هنری در سند تحول نظام تعلیم و تربیت ایران»، هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، دانشگاه شیراز.
- شمشیری، بابک، ۱۳۸۵، *تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان*، تهران، طهوری.
- ، ۱۳۹۵، *طرحی نو در انسان‌شناسی اسلامی*، تهران، نگاه معاصر.
- علیزمانی، امیرعباس و مهدی غفوریان، ۱۳۸۹، «مؤلفه‌های زندگی معنادار از دیدگاه جان کاتینگهام»، *پژوهش‌های فلسفی*، ش ۱۷، ص ۷-۳۲.
- علیزمانی، امیرعباس، ۱۳۸۷، «معنای معنای زندگی»، *نامه حکمت*، ش ۱، ص ۵۹-۸۹.
- عمرانیان، سیده نرجس و عباس علیزمانی، ۱۳۹۶، «لذت و معنای زندگی از نگاه ابن‌سینا»، *حکمت سینوی*، ش ۱۷، ص ۶۷-۸۵.
- فرانکل، ویکتور، ۱۳۸۶، *انسان در جستجوی معنا*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی (نسخه الکترونیکی).
- قائمی، محمدمهدی و احمد واعظی، ۱۳۹۳، «حقیقت مرگ، مرگ‌اندیشی و معنای زندگی»، *آیین حکمت*، ش ۱، ص ۱۵۵-۱۸۳.
- کاتینگهام، جان، ۱۳۹۸، *معنای زندگی*، ترجمه امیرعباس علیزمانی و مریم دریانی اصل، تهران، حکمت.
- ، ۲۰۰۳، *معنای زندگی*، ترجمه امیرعباس زمانی و مریم دریانی اصل، تهران، حکمت.
- کردان، علی محمد، ۱۳۹۰، *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران، سمت.
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۰، «دین‌دهی یا دین‌یابی»، *تربیت اسلامی*، ش ۶، ص ۳۷-۳۹.
- مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- متز، تدئوس، ۱۳۸۲، «آثار جدید درباره معنای زندگی»، ترجمه محسن جوادی، *نقد و نظر*، ش ۲۹-۳۰، ص ۲۶۶-۳۱۳.
- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۲، *ایمان و آزادی*، تهران، طرح نو.
- مرزوقی، رحمت‌الله، ۱۳۹۴، *نقد متودیک و تئوریک اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران* (نسخه الکترونیکی).
- مروجی، مهدی، ۱۳۹۱، «حیات طیبه هدف نهایی برنامه درسی ملی»، *رشد آموزش قرآن*، ش ۱، ص ۳۷-۳۹.
- مرزوعی، علی‌رضا، ۱۳۸۶، «دین‌یابی یا دین‌دهی، بایدها و نبایدها»، *روزنامه کیهان*، ش ۱۸۸۵۵، ص ۱۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مکتب دار، علی‌رضا، ۱۳۸۸، «معنای زندگی از دیدگاه امام علی علیه السلام با تأکید بر آراء محمدتقی جعفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی.
- موفق، علیرضا، ۱۳۸۸، *معنای زندگی (تأملی بر دیدگاه دین و مکاتب بشری)*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- De Ruyter, Doret.J, 2002, "The right to meaningful education: The role of values and beliefs", *Journal of Beliefs and Values*, Vol.23, p.33-42.
- Greene, M axin, 2000, *Releasing the imagination: Essays on education, the arts, and social change* Jossey-Bass, John Wiley & Sons. New York, United States.
- Puolimatka, Tapio, & Timo Airaksinen, 2001, "Education and the Meaning of Life", *Philosophy of Education Archive*, Vol.4, p.311-319.
- Schinkel, Anders, Doret J. De Ruyter and Aharon Aviram, 2016, "Education and Life's Meaning", *Journal of Philosophy of Education*, Vol.50, p.398-418.
- Schinkel, Anders, 2015, "Education and ultimate meaning", *Oxford Review of Education*, Vol.41, p.711-729.
- Síveres, Luiz, Idalberto José das Neves Júnior and José Ivaldo Araújo de Lucena, 2021, "Dialog-A Meaning for Education", *International Journal of English Literature and Social Sciences*, Vol6(2), p.414-420
- Steger, Michael.F, Oishi Shigehiro and Kashdan Todd.B, 2009, "Meaning in life across the life span: Levels and correlates of meaning in life from emerging adulthood to older adulthood", *The Journal of Positive Psychology*, Vol.4, p.43-52.